جبهه جمهوری دوم ایران

راهنمای انجمن‌های شهروندی

تهیه شده در دفتر پژوهش جبهه ی جمهوری دوم ایران

بهمن ۱۳۹۷ - فوریه ۲۰۱۹

فهرست:

۱ - چرا باید کار جمعی کرد؟

۲ - کار جمعی چیست؟

۳ - مبارزه ی جمعی ما چه صورتی دارد؟

۴ - انجمن شهروندی چگونه کار می کند؟

۵ - انجمن شهروندی چه کاری می کند؟

۶ - پیروزی بعد از پیروزی

ضمیمه:

متن معرفی جبهه ی جمهوری دوم ایران

۱- چرا باید کار جمعی کرد؟

مشکل جمعی، کوشش جمعی و راه حل جمعی می طلبد.

بیشترین مشکلات امروزه ی ایرانیان به طور مستقیم برخاسته از وجود نظام اسلامی است. اگر هم منشأ دیگری داشته شد، راه حل آنها توسط این نظام مسدود گشته است. کلید گشایش این مشکلات، چیزی نیست جز تغییر نظام سیاسی ایران.

سیاست، تمامی مردمان یک کشور را در بر می گیرد و کاری از سیاست جمعی تر نیست. مشکل سیاسی، مشکل جمعی است، راه حل جمعی می طلبد و به اجرا گذاشتن این راه حل، کوشش جمعی.

راه حل جمعی این است که نظام سیاسی حاضر را بربیاندازیم و آن را با یک جمهوری دمکراتیک و لائیک، جایگزین سازیم.

موضوع این کتابچه، روشن کردن ترتیبات کار جمعی در این راه است، یعنی سازماندهی نیروی عملیاتی جبههٔ جمهوری دوم، تا افرادی که هدف جبهه را نزدیک به هدف خود می دانند، بتوانند نیروی خویش را در راه تحقق آنها به کار بیاندازند.

مشکل، مشکلی نیست که به دست یک نفر حل شود یا با کوشش افراد پرشماری که با یکدیگر هماهنگی ندارند، گشوده گردد. برای حل آن باید دست به دست یکدیگر بدهیم تا کار را به انجام برسانیم. کار جمعی برمی گردد به سازماندهی، یعنی به استفادهٔ عقلانی از نیروی انسانی و ما در هر دو سوی مرز نیاز به سازماندهی داریم.

در حال حاضر، عملاً نوعی تقسیم کار بین مبارزان داخل و خارج صورت گرفته است. تقسیمی که به تصمیم کسی گرفته نشده، بلکه حاصل سیاستهای نظام اسلامی است. نیروی اصلی مبارزه در داخل است و باید هم باشد، به این دلیل که قرار نیست نیرویی از خارج به ایران وارد گردد تا سرنوشت کشور را تغییر بدهد. اما، رهبری این نیرو جز در خارج نمی تواند باشد. به این دلیل که اگر در داخل کشور باشد، حکومت بلافاصله اقدام به حذف آن می کند.

نوشتهٔ حاضر اختصاص دارد به توضیح ترتیباتی که باید در پله ی اول کار، اتخاذ شود. پله ی اول، تشکیل **انجمن های شهروندی** است و جزوه ی حاضر راهنمایی است برای توضیح چگونگی تشکیل و کار این انجمنها. انجمنهای شهروندی، سلولهای بنیادی و پایه ای مبارزه است و باید در هر دو سوی مرز تشکیل گردد.

۲- کار جمعی چیست؟

برخی بر این عقیده اند که ایرانیان قادر به کار جمعی نیستند و یا لااقل در این زمینه بسیار ضعیف هستند. نباید گوش به این سخنان قالبی داد. اگر ایرانیان عادت به این شیوهٔ کار نداشته باشند- که تازه اغراق است-، توانایی یادگیریش را، مثل هر امر دیگر، دارند و در این باب جا برای شک نیست. وقتی توانایی فراگیری دارید،

هزار چیز می توانید یاد بگیرید، این هم یک از آن هزار است. ولی اگر تصور کنید که هر کاری را در گذشته خوب انجام نداده اید، در آینده هم خوب انجام نخواهید داد و به این دستاویز، از کوشش شانه خالی کنید، هیچ گاه و در هیچ زمینه، پیشرفتی نخواهید کرد.

کار جمعی را با وارد شدن در آن و با تداوم یاد می گیرند. کار جمعی، در عین این که ما را به سوی هدف می برد، آموزشگاهی است بسیار مفید و همهٔ ما را در مدیریت روابط اجتماعی خود، ورزیده می سازد. تعامل اجتماعی چیزی نیست که کسی به طور مادرزاد بلد باشد، همه در طول زندگی یاد می گیرند. هر که مستعدتر بود، زودتر نتیجه می گیرد، ولی کسی بدون آموختن به جایی نمی رسد. مهمتر از این، همه، چه مستعد و چه نه، می توانند با کسب تجربه بهتر عمل کنند. هیچ گاه این را از یاد نبرید که آموختن، هم اراده می خواهد و هم فروتنی. در دنیای امروز هم امکان از هم آموزی وجود دارد- که در درون جمع انجام می شود- و هم رجوع به منابع فراوانی که فضای مجازی در اختیار ما می گذارد، ما نیز می توانیم تجارب خود را از این طریق در دسترس سایر کاربران قرار دهیم.

کار جمعی این نیست که چند نفر بنشینند در کنار هم کار کنند، باید بین آنها هماهنگی باشد؛ این هم نیست که فقط هماهنگ با هم، فرضاً سنگی را هل بدهند یا وزنه ای را بردارند؛ این است که هماهنگ با یکدیگر و با تقسیم کار، یعنی به صورت مکمل یکدیگر، در کاری مشارکت کنند.

این آخری، خصیصه ی اصلی کار جمعی است: تقسیم کار و عمل مکمل همدیگر. به این ترتیب است که کار جمعی نه فقط نیروی بیشتر می آورد، کارآیی بیشتر هم می آورد. تقسیم کار، هم کارآیی هر فرد را بالا می برد و هم کارآیی جمع را. اگر گروهی دسته جمعی بکوشد تا وزنه ای را حرکت بدهد، نیروی جمع، هیچگاه از جمع عددی نیروهای فردی بیشتر نخواهد شد، اما حاصل تقسیم کار و هماهنگی، از جمع عددی کوشش های تک تک افراد عضو جمع، بیشتر است. نکتهٔ اصلی اینجاست: تقسیم کار باید بر اساس ماهیت کار و منطق کار و برنامه ی کار انجام بپذیرد، نه به صورت اتفاقی.

کار جمعی محتاج روحیه ای خاص است: روحیهٔ همکاری. این روحیه فقط خوش خلقی در سلوک با دیگران نیست. اول اعتقاد به برتری کار جمعی نسبت به کار فردیست و این که هدف جمعی را والاتر از اهداف فردی بدانیم. این اصل را همیشه مد نظر قرار بدهیم و بر اساس آن کار کنیم و طبعاً، در ورای این، کارآیی و امتیاز گروهی را فراتر از کارآیی و امتیاز فردی به حساب بیاوریم و بر این اساس رفتار کنیم.

کار جمعی محتاج **انضباط** است و قدم اول انضباط، وقت شناسی. انضباط، حرمت گذاشتن به جمع است، نه فقط اعضای انجمن، بلکه تمامی آنهایی که با شما در راه رسیدن به هدف بزرگی که پیش رو دارید، همگامند. نشانه ی این که خود را در خدمت جمع می دانید، نه جمع را در خدمت خود.

وظایفی که شما با عضویت در انجمن بر عهده می گیرد، داوطلبانه است و به همین خاطر، واجد ارزش بسیار. کسی شما را به کاری مجبور نکرده، خودتان به دلیل گوش فرا دادن به ندای وجدانتان و با ذوق رسیدن به هدفی والا تصمیم گرفته اید. دیگر اعضای انجمن ها نیز چنین کرده اند، قدرشان را بدانید تا قدرتان را بدانند.

کار جمعی محتاج **شناخت** یکدیگر، **عادت** به کار با یکدیگر، **نرمش** در کار و در نهایت مقداری **از خود گذشتگی** است. اگر از خود گذشتگی نداشته باشید، قادر به کار جمعی نخواهید بود، در هیچ زمینه ای و نه فقط سیاست. این را هم بگویم که از خود گذشتگی این نیست که فرد، خود را فدای جمع بکند، این است که خود

را در خدمت جمع قرار بدهد. از تصاویر رمانتیک مربوط به مبارزه، احتراز کنید که اگر هم از بابت عاطفی برانگیزاننده باشد، بسا اوقات در عمل مشکل ساز است. انعطاف پذیری، بسیار بیشتر از فداکاری به یاری شما خواهد آمد.

هر چه در اهمیت رفتار اخلاقی نسبت به یکدیگر و به افرادی که به هر صورت با شما تماس دارند، گفته شود، کم گفته شده. در قضاوتی که همرزمان و پشتیبانان و ناظران، در بارهٔ شما انجام می دهند، معیار های سیاسی و ایدئولوژیک، اهمیت تام دارد، ولی قضاوت اخلاقی بر همه ی اینها سایه می افکند. گفتار سیاسی جذب می کند، ولی اعتماد و همدلی با رفتار درست و اخلاقی ساخته می شود. اینها عناصر اصلی مبارزه است. مردم نگاه می کنند که امروز چگونه افرادی هستید و چگونه مبارزه می کنید تا قضاوت کنند که فردا چگونه مملکت را اداره خواهید کرد. هر گونه ابراز لیاقت امروز، جوازیست برای ادارهٔ مملکت در فردا.

همه کس در همه زمینه ای توان یکسان ندارد. در کار جمعی باید نقاط ضعف هریک از ما توسط دیگر اعضای گروه جبران شود. این یکی از نکات اساسی کار جمعی است. برای همین است که باید شیوهٔ کار همدیگر را بشناسید و به آن عادت کنید. این نقاط ضعف را، نه باید با پرخاش و تندخویی به روی کسی کشید و نه با حیا و تعارف معمول ایرانی، مسکوت گذاشت و در نهایت به حال خود واگذاشت. باید این نکات را با نرمش تمام و اگر لازم بود، به صورت غیر مستقیم، مطرح کرد و کار را بر اساس سنجش آنها و رفتار در جهت محدود کردن ضعف ها سامان داد.

حذف نقاط ضعف همیشه به بهترین صورت و در بسیاری موارد ممکن است، ولی اصرار بر تغییر دادن روحیه و خلق و خوی دیگران، کار نابجاییست و معمولاً بی ثمر. محصور کردن نقاط ضعف هر کس به مدد توانایی دیگر اعضای گروه، بهترین روش و کاملاً ممکن است و البته می تواند مشکلات را حل کند. ما از افراد توقع داریم که به تناسب احتیاجات و الزامات سازمانی، بهتر بشوند و نه به طور مطلق. این دومی، هدفی است مربوط به تهذیب اخلاق فردی که هر کس باید خود برگزیند و خودش بدان برسد. بهتر شدن اخلاقی هر کس در اختیار خودش است و بس.

توجه داشته باشید که کار جمعی، با تمام امتیازاتش، بلافاصله بیشترین و بهترین نتیجه را بار نمی آورد. از این امر دلسرد نشوید. آنهایی که تصور می کنند کار جمعی همیشه نتیجه ی مطلوب می دهد، کار را از دور دیده اند و در دلش نبوده اند که متوجه کاستی ها گردند. کارآیی همیشه نسبی است، امکان این که از ابتدا در حداکثر قرار بگیرد، بسیار کم است. مهم این است که بازده کارتان بالا برود. این، هم ممکن است و هم در دسترس شماست، البته به قیمت جدیت و پایمردی. مسئولیتی را که می پذیرید، با توجه به توانایی ها خود بپذیرید تا از عهده ی آن بربیایید و در کار جمعی اختلال ایجاد نکنید.

اگر نه تمام، لااقل بخش بزرگی از مشکلات کار جمعی از این برمی خیزد که اعضای گروه، از مهاراحساسات خود عاجزند و گاه آنها را بی محاسبه ابراز می کنند. مهار احساسات و مسلط بودن بر بیان آنها، کلید بخش عمدهٔ مشکلاتی است که ممکن است بدانها بر بخورید.

۳- تشکیل انجمن شهروندی

قدم اول این سازماندهی مبارزان، تشکیل انجمن های شهروندی است. این انجمن ها واحدهای اساسی تشکیل دهنده ی سازمان بزرگی هستند که قرار است نظام اسلامی را سرنگون سازد و با جمهوری دمکراتیک و لائیک جایگزینش کند. انجمن های شهروندی، کوچکترین واحدهای تاکتیکی مبارزه ای هستند که در پیش است و قرار است در هماهنگی با هم، اول به صورت موازی با هم و بعد، با مانور در کنار یکدیگر، عمل کنند. انجمن ها نیروی آگاه و پیشتاز ملت ایران در مبارزه علیه نظام استبدادی اسلامی هستند و چاشنی تبدیل ملت ایران به بازیگران حرکت هدفمند سیاسی. عمل سیاسی از سوی ملت، اعمال حاکمیت از سوی اوست که با نوشته شدن قانون اساسی جدید، صورت رسمی و نهادی پیدا خواهد کرد. هدایت این روند و به پیروزی رساندن آن، با جریانی است که حرکت را مدیریت و رهبری می کند. هدف از تشکیل جبههٔ جمهوری دوم انجام این وظیفه بوده است.

کار تشکیل هر انجمن چهار مرحله دارد: **تماس**، **سنجش**، **پیوند** و **تشکیل**.

در زمینه ی **تماس** باید براساس تکنیک از نزدیک به دورعمل کرد. اول باید از کسانی شروع کنید که آشنایی تان با آنها تا حد امکان زیاد است. اگر حس می کنید که برای فعالیت سیاسی و بخصوص، برای مبارزه با هدف برانداختن نظام فعلی مستعد هستند، بهترین نامزدان را یافته اید. البته این گرایش کلی کافی نیست.

از اینجا وارد مرحلهٔ **سنجش** می شوید. شما در پیوند با جبههٔ جمهوری دوم فعالیت می کنید که هم قالب فکری، هم چارچوب سازمانی و هم استراتژی روشن برای کار دارد و هدفش هم معین است. کسانی را که به فعالیت جذب می کنید، باید با اینها همراه بشوند و اینها را بپذیرند. به کمتر از این قانع شدن، غیر منطقی است و امکان اینکه به از هم پاشیدگی انجمن یا ایجاد خطر برای اعضایش بیانجامد، بسیار است. مطمئن شوید که فردی که برای عضویت در نظر می گیرید با مواضع و برنامه های جبهه ی جمهوری دوم آشناست و با آنها همراه و هماهنگ است.

پیوند وقتی صورت می پذیرد که نامزد به عضویت گروه دربیاید. بدانید و برای همه ی تازه واردان روشن کنید که سرنوشت اعضای گروه به هم گره خورده است. خطری که گریبانگیر یکی بشود، دیر یا زود، دامنگیر باقی هم خواهد شد. ورای پیوند فکری که باید از ابتدا موجود باشد، این آگاهی، مهمترین عامل پیوستگی گروهی است، بخصوص در داخل کشور.

مسئله ی تعداد اعضای انجمن، باید با کوشش در بهینه کردن کارآیی و امنیت، انجام پذیرد. گروه زیاده از حد کوچک، کارآیی خیلی کمی خواهد داشت و گروه زیاده از حد بزرگ، بیشتر در معرض ضربات امنیتی قرار خواهد داشت. تعداد ۵ نفر، تعادل خوبی بین این دوست. این عدد هیچ تقدسی ندارد، ولی حد کارآییش قابل قبول است. طبیعی است که در خارج کشور، می توان به راحتی از این حد فراتر رفت، چون محدودیتهای امنیتی کمتر است.

انجمن از زمانی به معنای درست **تشکیل** می شود که تعداد اعضایش به حد نصاب برسد. ممکن است که تا قبل از رسیدن به این حد، اعضای موجود بتوانند کارهایی انجام بدهند و به هر نوع، به پیشرفت هدف، یاری برسانند، ولی کارآیی کامل در این زمان پیدا خواهد شد و مهمتر از این، دیگر روشن خواهد بود که درِ انجمن بسته است. دیگر قرار نیست کسی برای عضویت در آن، جلب گردد. از اینجا باید به عنوان سلولی بسته، کامل و خودکفا به

فعالیت خود ادامه بدهید. دیگر قرار نیست به همکاری فرد جدیدی احتیاج داشته باشید و از این مرحله، باید همه ی درزهای امنیتی را با دقت تمام ببندید. مثل زیردریایی، آمادهٔ این هستید که به زیر آب بروید و مأموریت هایی را که تعیین می کنید، انجام بدهید. ارتباط تان با مرکز خواهد بود که در خارج از ایران قرار دارد و از بابت امنیتی در موقعیت دیگریست.

وقتی انجمن تشکیل شد، باید اول برای انجمن و بعد، برای یکایک اعضای آن، نام رمزی معین کنید و در ارتباطات خود با خارج، فقط از آنها استفاده کنید. باید یکی از اعضأ برای تماس با مرکز انتخاب شود. در سازماندهی گروه، به فکر تقسیم کار باشید، نه سلسله مراتب.

اسم رمز هم مثل رمز عبور کامپیوتر است که همگی با شاخصهای تعیین آن آشنایید و با اهمیت امنیتی اش. رعایت این شاخصها بسیار مهم است و می توان بدون اغراق گفت که حیاتی است. به هیچوجه نباید سرنخی از هویت واقعی شما در آن باشد. نه اسم، نه شغل، نه سن، نه جنس، نه مذهب، نه محل زندگی نه... این کلمات باید از میان کلمات روزمره و اسامی رایج انتخاب شود. زیاده از حد پیچیده کردن آن، خود می تواند سرنخی به دست حریف بدهد. نامی که هر کدام از شما برای خود برگزیده، نام شماست و نام انجمن، نام خانوادگی تان. اگر در اولین تماس چنین معلوم شد که نامی که برای انجمن خود برگزیده اید، قبلاً توسط انجمن دیگری مورد استفاده قرار گرفته است، از مرکز، نام جدیدی برایتان فرستاده خواهد شد تا امکان اشتباه به صفر برسد و مدیریت شبکه دچار اختلال نگردد.

۴- انجمن شهروندی چگونه کار می کند؟

انجمن شهروندی سه کار می کند: **مشورت**، **تصمیم** و **اقدام**، هر سه در سطح تاکتیکی. هدایت استراتژیک، کاری است که از مرکز انجام می گیرد.

شما در واحدی کوچک عمل می کنید، ولی نباید به این دلیل دیدی محدود داشته باشید. تمرکز کار انجمنها بر تاکتیک، نباید شما را از توجه به استراتژی باز بدارد. شما با عضویت در انجمن، یک هدف و یک استراتژی را پذیرفته اید، اینها در پایان خط قرار دارد و افق کار است. تصمیماتی که شما می گیرید در حد تاکتیکی است و بسیار هم مهم است، چون پیروزی استراتژیک از پیروزی های تاکتیکی تشکیل می شود و چیزی نیست که خودش به ناگهان و در سطحی دیگر بروز کند. از آنجا که تصمیم تاکتیکی باید در محل و به اقتضای موقعیت و اوضاع زمان عمل، اتخاذ گردد، کار برعهدهٔ شماست که بهتر از مرکز می توانید در مورد چگونگی اجرای آن تصمیم بگیرید.

ولی با این همه، درهنگام تبادل نظر، افق هدف نهایی و استراتژی را دائم در نظر داشته باشید. اینها حکم قطب نمای عملیاتی را دارد که دائم جهت اصلی را به شما نشان می دهد. ممکن است به هر دلیل لازم باشد تصمیمی بگیرید که در ظاهر ارتباطی با استراتژی نداشته باشد و در مرحله ای بعد، در آن جا بیافتد. این به خودی خود اشکالی ندارد. ولی از دیده دورداشتن استراتژی، در حکم چشم برداشتن از قطب نماست، اول سر در گمی می آورد و بعد شکست.

ترکیب سلولی و پراکنده و کوچک، امکان این را که نهاد های تصمیم گیری و عمل از هم جدا شود، ناممکن می سازد. به هر حال، بین این سه مرحله، حتی اگر هم از بابت سازمانی جدایی باشد، از بابت منطقی پیوستگی هست. انجام کار، فقط انعکاس تصمیمی در جایی گرفته شده، نیست و همیشه ردِّ شیوه و ترتیبات تصمیم گیری را نیز بر خود دارد. تداومی در کار است که همیشه در معرض دید نیست، ولی در واقعیت وجود دارد.

مشورت

در مورد تصمیم گیری باید دقت داشت که شما دارید برای برقراری دمکراسی در کشور خود تلاش می کنید، بنابراین، شیوهٔ تصمیم گیری شما هم باید نشان از این تعهد داشته باشد. برای همین است که بر اهمیت مشورت تأکید می کنیم.

وقتی فکری مطرح می شود، یا طرحی در میان می آید و یا طرحی کلی از مرکز می رسد، باید آن را در جمع مطرح کرد و به بحث گذاشت. مهم این است که **همه** در بحث شرکت کنند و نظر خود را بیان بدارند ـ چه مثبت و چه منفی و چه ممتنع. ممکن است برخی به دلیل خجول بودن یا هر امر دیگر، تمایلی بدین کار نداشته باشند، ولی باید به شرکت تشویقشان کرد و به سوی ابراز نظرسوقشان داد تا به این کار عادت کنند. شرکت شمار هر چه بیشتر در بحث، لازمه ی تصمیم گیری درست است.

این کار فایده ای دراز مدت هم دارد. یکی از ابعاد انجمن های شهروندی، آموزش نقش شهروندی است که در ایران فردا باید توسط تمام افراد حائز شرایط، ایفا گردد. همه باید بیاموزند و تمرین بکنند تا به محض باز شدن حوزه ی تصمیم گیری ملی، از عهدهٔ کارهای آن مقطع بربیایند. تمرین دمکراسی در انجمن، آماده شدن برای دمکراسی در سطح مملکت است.

توجه داشته باشید که برای هر جلسه ی شما باید دستور جلسه داشته باشد ـ حتی اگر شده، چند خط. دور هم نشستن و مسائل را بر حسب اتفاق مطرح کردن، روش درست کار نیست. همیشه می توان از فرصت تشکیل جلسه استفاده کرد و خبر و نظر رد و بدل کرد، ولی کار به هیچ صورت نباید در این حد بماند. امور فرعی هم هست که می توان قبل از دستور و یا بعد از آن، بدانها پرداخت، ولی برای این که معلوم شود که چه فرع است، باید اول حد و حدود اصل روشن بشود. اصل، دستور جلسه است، این چارچوب باید روشن و معین باشد که حتی وقتی هم نتوانستید دقیقاً از آن پیروی کنید، بدانید که از چه و چه اندازه دور شده اید. آگاهی از موقعیت تان، چه از نظر فکری و چه عملیاتی، عاملی بسیار مهم است. هیچوقت نباید سر در گم باشید. خط سیر اصلی که معین بود، هر جای دیگری هم بروید، راه بازگشت تان، معلوم خواهد بود.

تصمیم گیری

گرفتن تصمیم، منطقاً بعد از تبادل نظر انجام می شود. تصمیم گیری دمکراتیک، فکر رأی گرفتن را به ذهن آدمی متبادر می کند و روشن است که این دو به هم بسته است. ولی در این انجمن ها، بیش از رأی گیری می باید به فکر رسیدن به همرأیی بود، تا معلوم کردن اکثریت و اقلیت. توجه داشته باشید که در یک جلسه ی پنج نفره، تفاوت اکثریت و اقلیت، فقط یک رأی است. با توجه به این امر، تصمیم گیری را هدایت کنید. تصمیمی که همه در آن همرأی و یکدل باشند، بهتر به انجام می رسد. هر چند که در صورت لزوم باید به قاعده ی اکثریت گردن نهاد.

انجام کاری به ابتکار خود، یا اجرای طرحی که از مرکز خواسته شده است، باید بر اساس یک رشته ارزیابی انجام بپذیرد: ارزیابی موقعیت، توان، خطرات، نتایج خواسته، نتایج ناخواسته. اگر برنامه ابتکار خودتان بود، بعد از این ارزیابی ها می توانید تصمیم نهایی را بگیرید. اگر در باب طرحی که از مرکز آمده بود، نظراتی داشتید، بدون کوچکترین تردید و صرف وقت با مرکز در میان بگذارید. هیچ گاه در دادن نظرتان به مرکز تردید نکنید و در این باب هم هیچ گاه احساس نکنید که باید به هر دلیل از این کار احتراز کرد. وجود و تداوم این گفتگو، ضمانت درست پیش رفتن کارهاست.

اقدام

وقتی وارد مرحلهٔ اجرا شدید، هر گونه تردیدی را از دل خود دور کنید. تردید بین چند گزینه، برای بخش اول کار است که عبارت از مشورت جهت سبک و سنگین کردن گزینه هاست. یک رویه کردن کار و انتخاب روشن یک گزینه، در بخش دوم، که تصمیم گیری است و قاطعیت، در بخش سوم، که اجرای گزینهٔ برگزیده است.

در اقدام، اول از همه به قاطعیت احتیاج دارید. کار که شروع شد، باید به انجام برسد و کار ناتمام، ناکرده است. ولی، احتیاط هم در اجرای کار لازم است. به هیچ وجه نباید چشم از اطراف برگرفت، چون هیچ گاه همه چیز مطابق با برنامه پیش نمی رود. علاوه بر اینها، باید آمادگی داشت. آمادگی برای واکنش سریع، منطبق شدن با واقعیت متغیر و مسلط شدن بر موقعیت جدید. باید از تمامی امکانات و وسائل برای تکمیل برنامه استفاده کرد.

بعد از انجام هر برنامه ای، جلسه ای یا فرصتی را به ارزیابی و سنجش ترازنامه ی کار اختصاص بدهید. آنچه «تجربه» می نامند، یادآوری خشک و خالی رویدادهای گذشته نیست، تدوین و ارزیابی عقلانی آن است.

۵- انجمن شهروندی چه کاری می کند؟

فعالیت های انجمن های شهروندی در سه بخش صورت می گیرد: **مقاومت** و **اعتراض** و **مبارزه.**

اینها سه نقطه از یک طیف است، بینشان تداوم و درجه بندی هست، باید هر سه را همزمان در نظر داشت.حرکت دادن عموم مردم و نه فقط کسانی که در انجمن های شهروندی گرد هم می آیند، به سوی مقاومت و اعتراض و مبارزه، هدف انجمن هاست. در مرحلهٔ آخر، فشار بر نظام، حرکت توده ی مردم و نه فقط بخش سازمان یافتهٔ آنهاست که پیروزی را میسر خواهد کرد.

بین سه کاری که شمرده شد، ترتیبی منطقی وجود دارد:

مقاومت، مستلزم به دست گرفتن ابتکار عمل نیست. ابتکار عمل دست حریف است و شما تنها کاری که می کنید، ایستادگی در برابر اجرا و به نتیجه رسیدن آن است، نمی گذارید حریف جلو بیاید. نمی گذارید رد بشود، برایش پشت پا می گیرید، کندش می کنید... اعتراض، قدم اول مبارزه است، ولی از حد گفتار و بیان مخالفت فراتر نمی رود، بیشترین تأثیرش جلب توجه دیگران است به این که عده ای آماده ی مبارزه هستند و می توان و باید به آنها پیوست و یاریشان کرد. اعتراض صداست، صدایی که مشتی در پی خواهد داشت. اعتراض، پیش پرده ی مبارزه است. مبارزه، به دست گرفتن ابتکار عمل است برای عقب راندن حریف.

خطر کار، در هر مرحله و به ترتیب قدری بیشتر می شود و نیاز به آمادگی ذهنی بیشتر و انگیزه ی قویتر دارد. ولی تصور نکنید که هر کاری که پرخطرتر است، به طور لزوم مؤثرتر هم هست. تأثیر فعالیت فقط از کیفیت آن برنمی خیزد، بلکه تابع موقعیت و شرایط محیط هم است. خطر کار و ثمربخشی آن به طور موازی افزایش پیدا نمی کند. ارزش هیچ کدام این سه نوع عمل را دست کم نگیرید. باید از کسانی که وارد مبارزه می شوند، به تدریج خواست تا قبول مسئولیت بزرگتر و خطر بیشتر بکنند.

آرایش کلی نبرد: سه صف مبارزه

مبارزه در عمل از سه صف تشکیل شده است:

- صف اول، آنیست که با حریف تماس مستقیم (نه الزاماً فیزیکی) دارد و روی او فشار وارد می آورد.
- صف دوم، صف نیروی پشتیبانی فعال است که کمابیش نقش لجستیک را بر عهده دارد.
- صف سوم از گروه وسیعی تشکیل شده است که هوادار و یاورند.

نباید این سه را به جای هم گرفت و وظیفه ی یکی را به دیگری محول ساخت. ولی رفت و آمد بین این صفوف، کاملاً ممکن و رایج است. روشن است که پشتیبانان فعال از بین هواداران گزیده می شوند و مبارزان فعال از بین هواداران و یاوران.

در حالت معمول، هر صف، قرار است که نیروی ذخیره ی صف بعدی باشد. نیرویی که هرگاه فعال شدنش لازم باشد، به صف بعدی ملحق خواهد گشت. این هم روشن است که این کار باید دائمی و رو به افزایش باشد. در سیر معمول مبارزه، هر چه بر شمار صف اول افزوده شود، بهتر است، چون کارآیی را افزایش خواهد داد و وزن جبههٔ جمهوری دوم را در مبارزه بیشتر خواهد کرد. آن چه در مبارزه ی سیاسی، امکان چنین تحولی را فراهم می آورد، این است که آرایش مبارزه ی انقلابی، نرمشی دارد که در آرایش لشکری و دولتی، نیست. بر خلاف ارتش که تناسب نیروهای لجستیک و رزمنده در آن ثابت است، در مبارزه ی انقلابی، سبک بودن بخش لجستیک است که گاه اجازه می دهد بار این بخش از کار توسط هر انجمن و به صورت خودکفا بر عهده گرفته شود.

در ابتدای کار، شمار اعضای صف سوم (هواداران) از دوم (پشتیبانان فعال) بیشتر است و صف دوم (پشتیبانان فعال) از صف اول (کنشگران در خط اول). در مرحله ی آخر که قرار است به پیروزی ختم گردد، باید تمامی نیروهای موجود به صف اول ملحق گردد تا کار یکسره شود. در این مرحله، باید هر نیرویی را به کار گرفت، چون در این بخش، نیروی ذخیره، معنا و کاربرد ندارد.

تبلیغ

عملیات در بخش اول مبارزه که اساسی است و زمینه ساز پیروزی نهایی، بیشتر بر تبلیغات استوار است. مراحل بعدی عمل، به تناسب پیشرفت مبارزه و تحول موقعیت انجام خواهد شد.

تبلیغ حالت نوعی مخابره ی دائم دارد، فرستادن مداوم پیام، کاریست که عملاً باید به طور توقف ناپذیر انجام بگیرد و با استفاده از هر فرصت، نه به طور فصلی و اتفاقی. هدف از تبلیغ، جلب مردم است به سوی ایدئولوژی، بعد استراتژی و در نهایت تاکتیک. در این سیر، شما از امور کلی تر به سوی جزئیات می روید. شما اول باید مردم را از بابت فکری آماده و به خود نزدیک کنید، بعد به سوی عمل بکشانیدشان و در آخر، آنها را وارد عملیاتی

مشخص بکنید. بسیاری هستند که ازاوضاع موجود ناراضی هستند، گاه حتی دلشان هم می خواهد که کاری بکنند، ولی نه می توانند عقاید و خواستهایشان را مرتب کنند و به طور منظم بیان دارند، نه راهی معین پیش پا دارند و نه تماسی با کسی که بتواند همراهشان باشد. اینها آماج اولیه ی تبلیغات ما هستند. ما باید آنچه را که اینها طالبند، در اختیارشان قرار بدهیم. آنهایی که میزان توجهشان به کار سیاسی کمتر است، باید وارد این حلقه شوند و آنهایی که این مرحله را گذرانده اند، باید وارد فعالیت منظم شوند. تبلیغ، راهروی ورود افراد غیر فعال است به فعالیت هدفمند سیاسی و شمایید که باید در این سیر راهنمای آنها باشید.

در تبلیغ چه باید گفت؟

باید اصول عقاید جبهه را تبلیغ کرد، جمهوری، دمکراسی و لائیسیته. بعد باید برنامهٔ جبهه را تبلیغ کرد که در زمینه های مختلف چه می خواهد بکند. بعد هم نوبت موضوعات جزیی تبلیغاتی است. همه ی اینها از مرکز به دست شما می رسد. وحدت شعار ها ضامن وحدت معنوی مبارزان است و وحدت عمل آنها. اخبار و وقایع روز را باید بر اساس این شاخصها تفسیر کنید. این کار، صورت روزمره ی تبلیغ است و واسطه ی بسیار خوبی برای رواج دادن مضامین اصلی تبلیغاتی به صورت غیر مستقیم.

در کار تبلیغ، نوعی رقت و غلظت در پیام هست که باید بدان توجه داشت.

بسیاری مسائل هست که شما می توانید بدون این که مسئولیتی متوجهتان بشود، در تماس با آدم هایی که با آنها آشنایی کمتری دارید، بیان بدارید، بدون این که به شما ظن فعالیت جدی سیاسی ببرند، به این دلیل که به هر صورت، همه ی مردم حرف سیاسی می زنند. با این تفاوت که سخنان مردمان عادی معمولاً نظم و پیوستگی خاصی ندارد. رقیق ترین شکل تبلیغ، همین وارد کردن یکی دو مضمون در مباحث روزمره است، به ترتیبی که پیوستگی گفتاری آنها چندان هویدا نشود. از اینجا به بعد می توان به فراخور حال و بنا به شناخت نسبی از افراد و محیط، پیام را به تدریج غلیظ کرد و رساند به مرحله ای که کسی را برای پیوستن به مبارزه آماده می کنید.

ساده ترین صورت تبلیغ، انتشار و ترویج شعار است، چه شعارهایی که از مرکز می آید و چه آنهایی که از سوی خود شما طرح می شود. قرار نیست که در این زمینه، فقط مصرف کننده باشید، تولید در محل و به اقتضای موقعیت، بخش مهمی از شعار پراکنی است. در اینجا باید ابتکار عمل و سازندگی داشت. انجمن شهروندی واحد منفعل نیست، باید از خود زایندگی داشته باشید. در این زمینه، سطح استراتژیک بر عهده ی مرکز است و سطح تاکتیک بر عهده ی اعضای انجمن. وقتی خط اساسی را دریافتید، می توانید خود در اطرافش شعارهای نوینی بسازید. ولی هر شعاری که عرضه می کنید، باید در چارچوب استراتژی بگنجد. نکته ی دیگری هم هست که باید بدان توجه داشت: اگر نام جبهه در شعار آمده که هیچ، وگرنه، خوب است که امضای جبهه، جایی در آن درج گردد.

مؤثرترین پیام، پیام تک مضمونی است. از تکرار نهراسید، تکرار یکی از ارکان تبلیغ است. قرار نیست دائم نوآوری کنید. تبلیغ جبنه ی هنری هم دارد، ولی از مقوله ی هنر نیست. قرار است پیام شما را درهمه جا رسوخ دهد، نه این که توجه مردم را به نو بودن یا زیبایی آن، جلب نماید. تصور نکنید که همه چیز را می توان یا باید در یک پیام گنجاند. باید دقیق بدانید که در هر مورد، درست چه پیامی را می خواهید به دیگران منتقل کنید.

اعلامیه و اطلاعیه

یکی از صورتهای کلاسیک تبلیغ، انتشار اعلامیه و اطلاعیه است، چه با رساندنشان به دست عموم و چه با نوشتن شعار بر دیوار یا چسباندن اعلامیه.

توجه داشته باشید که این کارها باید به صورت گروهی انجام بپذیرد. به هیچ وجه تنها دست به این کارها نزنید. همیشه باید یک یا دو نفر کار را انجام بدهند و یک یا دو نفر دیگر وظیفه ی مراقبت را بر عهده بگیرند. وقتی کار انجام شد، هیچ چیز، اعلامیهٔ اضافی و چسب یا دیگر ملزومات را با خود برنگردانید. در هر چیز می خواهید صرفه جویی کنید، در امنیت هرگز. اگر لازم بود باقیمانده ی ابزار را کناری رها کنید یا اصلاً دور بریزید که هیچ ردّی از آن باقی نماند. هیچ وقت دوبار در یک محل عمل نکنید. همیشه قبل ازعملیات شناسایی کنید و همیشه راه فرار را از پیش در نظر بگیرید و معین کنید و حتی در صورت لزوم آزمایش کنید.

توجه داشته باشید که چاپگر یا ماشین فتوکپی که استفاده می کنید، نباید قابل ردگیری باشد، یا اگر ردش معلوم می شود به چنان بلبشویی ختم شود که مطلقاً خطری متوجه شما نکند. اثر انگشتتان روی کاغذ، یا روی اسباب باقی نماند. اگر از دستکش پلاستیکی استفاده می کنید، آن را دورتر از دیگر چیزها به سطل زباله بیاندازید.

گاه می توان مقداری اعلامیه در جایی گذاشت تا هرکس دید و خواست، بردارد. دقت کنید تعدادشان آنقدر نباشد که از دور جلب توجه کند.

اطلاع رسانی به رسانه ها

این کار یکی از جنبه های مهم مبارزه تبلیغاتی است و در خارج مهمتر است تا داخل. ولی در هر دو جا هست. تصور معمول این است که وقتی کاری انجام شد، کافیست خبرش به رسانه ها رسانده شود تا در همه جا انعکاس بیابد. درعمل، کار به این سادگی نیست. این تجربه ایست که بسیار به سرعت به دستتان خواهد آمد.

اول این که باید از واقعه ای خبر ساخت، چون هر واقعه ای همین طوری خبر نیست. باید نکات مهم را در خبر گنجاند، سپس خبر بودن آنرا توجیه کرد. نشان داد که چرا مهم است و باید انعکاس پیدا کند.

خبری که برای رسانه ها فرستاده می شود، باید پخته و آماده باشد تا مورد استفاده قرار بگیرد. روزنامه نگاران، معمولاً وقت و حوصلهٔ این که خبری را بسازند، ندارند و اگر هم داشته باشند، بیشتر متمایل به استفاده از خبر های آماده هستند که می توان با زحمت کمتر روی رسانه فرستاد. تنبلی مخاطب را در نظر بگیرید.

باید در هر رسانه ای طرف خود را پیدا کرد. یعنی مجموعهٔ خبرنگاران را از روی نوشته هایشان سنجید و از اول، آنهایی را که مناسب هستند، یعنی تمایلی به گرایش سیاسی شما دارند، جست، و همانها را مخاطب قرار داد ـ حتی اگر قرار است که خبر به صورت ناشناس برای آنها پست شود یا به هر ترتیبی به دستشان برسد. فرستادن خبر، هدفگیری لازم دارد. خبری که آماده ی استفاده نباشد و منبع معلوم هم نداشته باشد، به احتمال قوی سر از سبد کاغذ های باطله درمی آورد.

از **تکرار** و **اصرار** نترسید، ولی این را هم بدانید که خبر را نمی توان به رسانه تحمیل کرد. مخاطب شما باید قانع شود تا خبرتان را انعکاس بدهد. قانع کردن هم با زور نمی شود، باید منطقی را پی گرفت و بر اساس آن عمل کرد.

برنامه ی تماس مرتب با مردم

این بخش از کار برعهده ی انجمن هایی است که در خارج از کشور تشکیل می شوند، چون فضای امنیتی داخل، چنین فرصتی به کسی نمی دهد. در اینجا اشارهٔ کوتاهی به آن می کنیم.

این نوع کار ها از نوع تشکیل محافل منظم تبلیغاتی است، از نوع گذاشتن میز کتاب، حضور مداوم در گردهمایی های مختلف، شرکت در تظاهرات اعتراضی، جمع آوری کمکها مالی و...

طبعاً در این کار ها برخورد خوب با مردم و اعضای دیگر سازمانهای سیاسی باید اصل باشد، چون تأثیر مثبت این نوع رفتار، ورای هر نوع اختلاف سیاسی، بسیار زیاد است.

تشویق مردم به تشکیل انجمن های شهروندی

افزودن بر تعداد انجمن های شهروندی یکی از اهداف اساسی جبههٔ جمهوری دوم است. این یکی از مضامین ثابت تبلیغاتی مرکز و هر انجمن است. تبلیغ کلی باید دائم صورت بگیرد. باید گروه هر چه بزرگتری را به وارد شدن در مبارزه و تشکیل انجمن های شهروندی، قانع کرد تا شبکهٔ این انجمن ها، در شهر و روستا، هر چه فراگیرتر بشود، همبستگی ملی را هر چه بیشتر تقویت نماید و پوشش سیاسی کافی را، نه فقط برای ساقط کردن نظام اسلامی، بلکه برای کمک به ادارهٔ کشور بعد از این سقوط و در نهایت، برقرار کردن جمهوری دمکراتیک و لائیک که هدف اصلی ماست، فراهم بیاورد.

تشویق اولیه، صورت کلی دارد و با پیام رسانی انجام می شود، ولی وجهی دیگری از تشویق هم هست که با تماس فردی حاصل می گردد. این کار در خارج از کشور موجد خطر چندانی نیست، اما وقتی در داخل انجام بگیرد، با خطر توأم است، چون در این حالت، نقطه ی تماسی بین دو انجمن پیدا خواهد شد که رد شبکه را باقی می گذارد و به دستگاه های امنیتی فرصت می دهد تا در صورت به دام انداختن یک انجمن، راهی به سوی انجمن دیگری باز کنند. به همین دلیل است که اول از همه باید در این کار احتیاط بسیار به خرج بدهید و در صورت انجام این کار، باید رّدِ چنین تماسی را، به محض این که نامزد تشکیل انجمن جدید، کارش را شروع کرد، به کلی پاک کنید تا هیچ اثری از آن باقی نماند.

۶- پیروزی بعد از پیروزی

بالاتر گفته شد که هنوز معلوم نیست که مرحله ی آخر عملیات، چه صورتی به خود بگیرد، ولی آن چه روشن است، این است که تعریف پیروزی ما، به دست گرفتن اختیار دستگاه دولت است، در هر دو وجه آن: غیرنظامی و نظامی.

این کار به دو صورت می تواند بگیرد: تحویل گرفتن و تسخیر. آنچه در عمل واقع خواهد شد، به احتمال قوی، مخلوطی از این هر دو خواهد بود. در تحویل گرفتن نیروهای مستقر در یک مرکز دست از مقاومت برداشته و آن محل

را به نیروهای مردمی تحویل می دهند. در تسخیر نیروهای مستقر به مقابله با مردم می پردازند و لذا باید محل را تسخیر و این نیروها را به تسلیم واداشت.

آنچه حکومت را به قبول شکست وادار خواهد کرد، زوال نیروهای معنوی و مادی آن است. آنچه که هم در جنگ و هم در انقلاب- و در انقلاب بیش از جنگ-، اصل است، از بین بردن نیروهای معنوی حریف است. نیروی معنوی دشمن که از بین رفت، فروپاشی مادی آن آسان است. ترتیب اهمیت نیروها را هیچگاه از یاد نبرید.

ما حریفی داریم که حکومت اسلامی است و رقبایی هم داریم که می خواهند قبل از ما به همین هدف برسند. باید اولی را از میان برداشت و باقی را از میدان به در کرد. هدف اول مطلق است و دومی نسبی، چون همین گروه ها، در پردهٔ اول مبارزه، در کنار ما قرار دارند.

با این وجود نمی باید فراموش کرد که معیار تمایز ما از گروه های اخیر، اختلاف نظر بر سر تعیین نظام سیاسی است، در درجه ی اول دمکراتیک بودن و سپس جمهوری بودن و البته لائیک بودن آن و این درست همان اختلافی است که با نظام مستقر داریم. خط تمایز، در همهٔ موارد یکسان است، فقط در جهات مختلف ترسیم شده است.

به این دلیل است که باید پیروزی بعد از پیروزی را که در مقابل این رقبا به دست می آید، دائم در نظر داشت.

ساقط کردن نظام اسلامی، با وجود اهمیت بی حدش و این که به احتمال قوی، مشکل ترین بخش مبارزه خواهد بود، هدف نهایی ما نیست. هدف نهایی، برقراری جمهوری دمکراتیک و لائیک است و پیروزی هنگامی حاصل خواهد گشت که موفق بدین کار بشویم.

تصور نکنید که با سقوط نظام اسلامی، می توانید رخت رزم از تن به در کنید. استراحت، اگر در مبارزهٔ سیاسی معنایی داشته باشد، باید به بعد از برقراری جمهوری دلخواه ما موکول گردد.

موفق و پیروز باشید .

دمکراسی مشارکت نمی آورد، مشارکت دمکراسی می آورد.

معرفی جبهه جمهوری دوم

متن پایه

بنیان گذاری:

جبهه ی جمهوری دوم ایران در تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۹۷ با شرکت «حزب ایران آباد» و «جریان لیبرال دمکرات» بنیان گذاشته شد.

اصول پایه ای جبهه:

۱- جمهوریت: باور به نظام جمهوری برای گردش نهادینه و قانونمند قدرت سیاسی در ایران

۲- دمکراسی: باور به ضروت مشارکت نهادینه و منظم ملت ایران در تعیین سرنوشت خود

۳- لائیسیته: باور به ضرورت بیرون نگه داشتن قانونی مذهب از حوزه ی سیاست ومدیریت کشور

هدف جبهه:

استقرار یک جمهوری دمکراتیک و لائیک در ایران

استراتژی جبهه:

کنار زدن رژیم کنونی از قدرت و بستن پرونده ی آن به عنوان «جمهوری اول» و استقرار جمهوری دمکراتیک و لائیک در ایران به عنوان جمهوری دوم ایران. (جمهوری دوم ایران : جمهوری نوین ایران)

مراحل تاکتیکی استراتژی:

۱- تلاش برای تفاهم گسترده سیاسی نیروهای جمهوریخواه و دمکراتیک در درون و بیرون جبهه

۲- تلاش برای شناساندن جبهه به جامعه و کسب پایگاه اجتماعی آماده ی عمل

۳- فشار از طریق اعتراضات، اعتصابات تا قیام خلع قدرت از رژیم کنونی

۴- مدیریت دوران گذار و انجام وظایف این دوره (امنیت مرزها و داخل کشور، آزادی ها، حفظ تمامیت ارضی و وحدت ملی کشور، ارائه ی خدمات عمومی، برگزاری انتخابات آزاد)

عضویت در جبهه:

جبهه ی جمهوری دوم ایران متشکل از تشکل های سیاسی است.

شخصیت های سیاسی می توانند به عنوان مشاورین، پشتیبانان و همیاران جبهه را همراهی کنند.

شهروندان می توانند به عنوان فعال جبهه با آن همکاری کنند.

شرایط ورود به جبهه ی جمهوری دوم ایران برای تشکل ها:

۱- موافقت با هدف

۲- همکاری برای اجرای استراتژی

اساسنامه تشکیلاتی:

- جبهه از تشکل های سیاسی عضو تشکیل شده است.
- عضویت در جبهه مشروط به رأی مثبت هئیت و عدم وتو توسط دو تشکل عضو هئیت سیاسی است.
- هر تشکلی که به عضویت جبهه پذیرفته شود با سایر تشکل های عضو حق برابر دارد.
- هر تشکل دارای دو نماینده و یک رأی در هئیت سیاسی جبهه است.
- سیستم رای گیری در هیئت سیاسی براساس رأی اکثریت می باشد.

در صورت برابر بودن رأی ها، مذاکرات هئیت سیاسی برای دورهای بعدی رأی گیری تا کسب اکثریت ادامه می یابد.

- هئیت سیاسی جبهه عبارت است از نمایندگان تشکل های عضو و تمام تصمیمات در مورد جبهه را اتخاذ می کند.
- هئیت سیاسی می تواند افرادی را برای مشورت دعوت کند. جلسات مجمع عمومی جبهه جنبه مشورتی دارد و فاقد رأی گیری است.
- ستاد اجرایی بخش دیگری از جبهه است که امور عملی و کاری جبهه را مدیریت می کند.
- ستاد اجرایی جبهه زیر نظر هئیت سیاسی فعالیت می کند.
- مسئول ستاد اجرایی برای مدت شش ماه توسط هئیت سیاسی از میان اعضای خود تعیین می شود و قابل تمدید و تعویض است.
- تشکل های عضو جبهه استقلال تشکیلاتی خود را حفظ می کنند.
- تشکل های عضو در ترک جبهه آزادند.#